

رساله

قضاوت زن در فقه شیعه

تألیف:

استاد حجت ملکی

شابک: 978-600-94657-9-8

شماره کتابشناسی ملی: ۳۸۴۲۷۱۳

عنوان و نام پدیدآور: رساله قضاوت زن در فقه شیعه

مشخصات نشر: تهران: آیین معنویت، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۲۰۴ ص.

فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل

دسترسی است

رشته: حقوق، حجت، ۱۳۵۲ -

وضعیت فهرست نویسی: فیهای مختصر

عنوان کتاب: قضاوت زن در فقه شیعه

نویسنده: حجت ملکی

انتشارات: بهران، آیین معنویت

سال چاپ و نوبت نشر: ۱۳۹۶ - اول

مشخصات ظاهری: ۲۰۱ صفحه

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۴۰۰,۰۰۰ ریال

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۴۶۵۷-۹-۸

تلفن: ۰۲۱۶۶۹۷۴۰۶۸ - تلفن همراه: ۰۹۱۲۳۹۰۸۲۱۶

صندوق پستی: ۸۳۵۸۱ - ۱۴۱۵۸

Email: h_nikimalaki@yahoo.com



پیشگفتار

مقدمه

از زمانی که بشر پای بر عرصهٔ حیات گذاشت، طبع مدنی و فطرت اجتماع دوستش وی را بر آن داشت تا برای زندگی امن و حیاتی همراه با آسایش، به دنبال وسیع قوانین باشد.

با توسعه و بزرگتر شدن جامعه‌اش، روز به روز این خواستهٔ وی جنبه جدی‌تری پیدا کرد. با این حال، راه را در این دید که اشخاصی را برای تأمین امنیت زندگی فردی و جمعی خود، بگمارد و نظم‌دهی به جامعه را تحت عنوان سازمانی به نام «حکومت» به آنها بسپارد که هم این اشخاص را منظم کند و هم قوانینی را که عقل و فطرت به آنها گواهی می‌داد، اعمال کنند.

برخی افراد جوامع مطالبات مادی و معنوی فراوانی در خود احساس می‌کردند و طبع سرکش آنان بدنبال بدست آوردن آنچه

که بیشتر از حقشان بود، می گشتند و برای رسیدن به اهداف خود به حریم دیگر هموعان خود تجاوز می نمودند.

با این همه فطرت انسانی امری را طلب می کرد؛ بدین ترتیب که هر کس به اندازه آنچه مالک آن است، حق دارد و اگر یک فرد به حق دیگران چشم طمع ورزد و آن را تصاحب نماید، به حکم عقل و وجدان با او پس دهد. هر چیزی دارای مکانی است که باید در همان جایگاه خود بماند. جایی این امور که شامل موارد بسیار می شد - مثل حقوق مادی و معنوی - امری خلاف عقل وی بود. در عین حال «عدالت» را با فطرت خویش درک می کرد و با قوه تعقل به آن شهادت می داد. حقوق دیگران را محترم می شمرد و متجاوز به آنها را در نفس خویش محکوم می کرد.

این همان حکم به «عدل» بود که سایه قضاوت وضع این لفظ برای آن، واژه هایی وضع گشته و یا شاید اصلاً لفظی به این گونه وجود نداشته و تنها انسان در نفس خود آن را می یافت. سال های که منشأ آن را نه قانون و نه قهر و زور، بلکه وجدان خویش می دید. سال های سال با تلاش در پی رسیدن به حکومتی بود تا شاید در سایه گستردن عدالت توسط آن، در امنیت روحی به سر برد. انسان، حکومت همیشگی عدل را می خواست؛ آنچه را که نه فقط حیات فردی و

جامعه، بلکه حکومت را هم در بر می گرفت. حاکم جامعه اش را عدل انتخاب کند و قانون اجتماع محل زندگیش بر گرفته از عدل باشد، اجرای قوانین با عدل همراه باشد و خلاصه هر آنچه که در زندگی وی تأثیر داشت با همان برقرار شود.

اصل همیشگی عدالت که محبوب و نیاز جاودان بشر برای زندگی بود، محتاج اجرا کننده ای بود؛ کسی که راه را برای اجرای آن هموار کند و توانش را که از روی عدل و حسن عدالت جویی وضع شده بودند، اجرا نماید.

جامعه شهری به واسطه جمع شدن انسانها در کنار هم، ناچار باعث اختلاف می شد. حل این اختلافات و مخاصمات محتاج سه امر بود: اولاً محتاج قوانین، و ثانیاً فردی که آشنای با آنها اشد و بین طرفین حکم کند، و ثالثاً کسی که مجری این احکام باشد.

بنابراین قوانینی که اجتماع آنها را پذیرفته و از طرف حکومت مورد اجرا قرار گرفته اند، همچنین فردی که دانای به احکام بود، و بتواند حق را به صاحب آن باز گرداند و افرادی که گرفتن و رساندن حق به صاحب آن را به صورت عینی بر عهده گیرند، همه لازمه یک جامعه ایده آل است، ولی این امر تنها با وجود این چند مقوله بدست نمی آید. باید قوانین، همه از روی عدل بوده و رعایت همه جوانب را داشته

باشند. از طرف دیگر شخص حاکم و کسی که دانای به احکام است خود از راه عدل که زائیده عقل و وجدان است، خارج نگردد؛ چه، اگر او از عدالت و مسیر مستقیم خارج شود، مصداق ظلم - که ضد عدل است - خواهد بود، همان چیزی که انسان را از احساس امنیت روحی و فکری دور می کند و سبب ناامنی، اختلال و سرانجام، فر پاشی، معه می گردد.

مقدمه

موجودات زنده - الم - به شهادت وجدان و نقل دارای جفت هستند. هر کدام یک بر و یک ما دارند که به همراه یکدیگر سبب تکامل می شوند؛ چنان ایندو به هم وابسته اند که با عدم یکی، دیگری نابود می شود. تفاوت های ظاهری و الهی سبب تمایز این دو از هم هستند. گاه این فرق در جثه و جسم است و گاه در رنگ، گاهی نیز در باطن تمایزاتی وجود دارد؛ مثل آنچه که در احسان است.

وجود لطافت و احساس در جنس زن همیشه یکی از مشخصه های وی است. این، علاوه بر تفاوت های ظاهری و جسمی است که در وی نمود دارد. خلقت مرد عکس چنین چیزی است، البته نه اینکه همیشه چنین باشد و احساسی در مردان وجود نداشته باشد. مرد موجودی

است که گمان می‌گردد همیشه تعقل او بر احساسش غلبه دارد، لکن به جرأت می‌توان گفت، این خشن بودن مرد است که وجه تمایز می‌باشد و به تعبیر بهتر، کمتر دخالت دادن احساسات در زندگی فردی و اجتماعی، مرد را به عنوان جنسی خشن شناسانده است.

با توجه به تجربه و تحقیقات متعددی که در زمینه ابعاد مختلف روانی و جسمانی انسان صورت گرفته، تفاوت‌هایی در میان زن و مرد کاملاً مشهود است؛ برخی از این تمایزات غیر قابل انکار و فاحش بوده و می‌توان آنها را تفاوت‌های اختلاف زن و مرد به حساب آورد. ولی در انسان بودن و قوه ماقله متفکره، همچنین تواناییهای اولیه انسانی، تفاوت چندانی بین آن دو وجود ندارد.

احساسات جزء لاینفک قوه روانی بشر به شمار می‌رود و از تنها ابعدی است که دارای وجوه متعدد مانند غم، عصبانیت، شادی، هیجان و تعجب می‌باشد. این وجوه، قابلیت قوت و ضعف را دارند که در حالات مختلف کم و زیاد می‌شوند.

احساس آدمی که به دل نسبت داده می‌شود، همیشه به اختلاف حکم عقل عمل نمی‌کند تا بتوان آن را مخالف و نقطه مقابل عقل و قوه تفکر به شمار آورد. گاهی تفاهم این دو به حدی می‌رسد که می‌توان احساس را نیز از اجزای عقل محسوب کرد؛ گرچه در واقع

این چنین نیست و نفس، بیش از عقل، موجد احساس می‌باشد، اما می‌شود احساس را نیز تحت کنترل عقل در آورده و با تفکر، راهبرد آن را در دست گرفت.

با توجه به متون دینی، آنچه در مورد عقل بیان شده، همان قوه‌ای است که بوسیله آن خداوند متعال پرستیده شده و انسان به بهشت جاوید می‌رسد.

ثقة الاسلام کلینی به اسناد خود از امام صادق (ع) چنین نقل می‌کند:

حدثني عبد الجبار عن بعض أصحابنا رفعه الى أبي عبد الله (ع) قال: قلت له: «ما عقل؟» قال: «ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان... الحديث»^۱

امام صادق (ع) در جواب کسی که از ماهیت عقل پرسیده بود، فرمود: عقل آن چیزی است که با آن خداوند متعال عبادت شده و بهشت برین بدست می‌آید.

بنابراین عقل وسیله‌ای برای عبادت پروردگار می‌باشد که در وجود انسان به ودیعت نهاده شده است؛ وسیله‌ای که با آن راه خرد را یافته و به سمت کمال قدم می‌گذارد. با آنچه گفته شد معلوم می‌گردد عقل حجت درونی بشر است؛ گرچه این حجت دارای قوت و ضعف بوده و

۱- الکافی ۱: ۱۱، کتاب العقل والجهل، حدیث ۳.

در هر انسانی متفاوت است، ولی نمی‌توان چنین گفت که این تفاوت در یک جنس از انسان به صورت مطلق کمتر از جنس دیگر است؛ زیرا در روایات مربوط به عقل، چنین تفاوتی مطرح نشده است.^۱

آنچه در برخی احادیث بیان شده و به اذعان بیشتر علمای اسلامی نقصان عقل زن نامگذاری شده، غلبه احساسات وی می‌باشد نه نقص در مقابل کمال. زیرا چنانکه بیان خواهد شد، احساس می‌تواند قدرت تفکر و تعقل را تا حد زیادی از انسان سلب کند و همین حالت است که در زنان به نقصان عقل تعبیر شده است.

اختلاف در جنسیت از حیث مرد و یا زن بودن، حسب منطق عقل و مصلحت، از طرف خداوند برای همیشه رعایت شده و مطابق با تکوین و زمان و مکان از طرف پیامبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام قرار داده شده است و احکام اسلام، مانند مسائل علمی ریاضی، تغییر بردار نبوده و نیست؛ آری ابزار آن تفاوت پیدا کرده است. رفرنس مثال، زمانی با قلم نوشته می‌شد و محاسبه می‌گردید و امروزه با ماشین حساب انجام می‌شود.

از نظر اسلام زنان و مردان، از ارزش و حقوق برابر و مساوی برخوردار هستند و اسلام همان ارزشی را که برای مرد قائل است،

۱- ر.ک: الکافی ۱: ۱۰۱، کتاب العقل و الجهل.

برای زن نیز قائل است و لذا خداوند متعال برای خلقت انسان به خود آفرین می گوید:

﴿تبارك الله أحسن الخالقين﴾^۱.

و همین دلیل بر ارزش و کرامت انسان است. در این آیه، بحث زن و مرد نیست، بلکه بحث انسان است. با این چنین نگرشی می توان گفت که تحصیل علم و اجتهاد را نمی توان مخصوص مرد دانست؛ چرا که همه انسانها به کسب علم تشویق شده اند.^۲

مسئله قضاوت و مرجعیت از جمله مسائلی است که زن می تواند آنها را دارا شود. زن در مقام پاکی و عفت به چنان مرتبه ای می رسد که خداوند متعال در مورد مریم علیها السلام می فرماید:

﴿و اذ قال الملائكة: يا مريم ان الله اصطفاك و طهرک و اصطفاک

على نساء العالمين - يا مريم انتی - یسجدی و ارکعی مع

الراکعین - ذلك من انباء الغیب - انک و ما کنست لدیهم اذ

یلقون اقلامهم ایهم یکفل مریم و یا کنست لدیهم اذ یختصمون﴾^۳.

و آنگاه که فرشتگان گفتند ای مریم! همانا خداوند تو را برگزید و پاکیزه

گردانید و بر زنان جهانیان برتری بخشید. ای مریم، فرمان خدا را بشو

۱- المؤمنون (۲۳): ۱۴.

۲- رک: وسائل الشیعة ۲۷: ۲۰، أبواب صفات القاضی، باب ۴.

۳- آل عمران (۳): ۴۲-۴۴.

نماز را با اهل طاعت بجا آر. این از اخبار غیب است که وحی کردیم به تو و تو حاضر نبودی آن زمان که برای نگهبانی و کفالت مریم قرعه می‌زدند و بر سر این کار، کارشان به نزاع می‌کشید.

می‌توان چنین ادعا کرد که مریم علیها السلام یک استثناء بوده و دیگر زنان از چنین موقعیتی برخوردار نیستند؛ زیرا زنانی در تاریخ بوده‌اند که در پاکیزگی، عقل و تدبیر، شجاعت و کمال واقعی، اسوه بوده و مورد تحسین هر داری قرار گرفته‌اند.

مقدمه سوم

آنچه در امر قضاوت از احوال و شمار می‌رود، رعایت عدالت و حکم به آن و همچنین علم است. در آیات قرآن نیز به همین مطلب اشاره شده است:

﴿يَا دَاوُدَ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْصِ بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۱
ای داود تو را در روی زمین مقام خلافت دادیم تا در میان خلق خدا به حق حکم کنی و هرگز هوای نفس را پیروی نکنی که تو را از راه خدا گمراه کند.

﴿وَأَنْ أَحْكَمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ﴾^۱.

و تو ای «پیغمبر» بدانچه خدا بر تو فرستاده میان مردم حکم کن.

﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ﴾^۲.

و ما «ای پیغمبر» بسوی تو قرآن را به حق فرستادیم تا به آنچه خدا به وحی خود بر تو پدید آرد میان مردم حکم کنی.

امروزه قضاوت به عنوان یکی از امور تخصصی به شمار می رود که در آن قاضی با بررسی مدارک و شواهد و با جستجو در قوانین نوشته شده، اقدام به صدور حکم می کند. در این صورت، دیگر زن بودن قاضی و عدم ولایت و غیره نمی تواند در این مسأله تأثیر بگذارد. از سوی دیگر آنچه در قضاوت شرط علم، شمار می رود علم به قوانین است؛ حال این علم، اجتهاد در مسائل دین باشد و یا تخصص و آشنایی مفصل نسبت به قوانین. پیامبر ﷺ می فرماید:

«إِنَّمَا أَقْضِي بَيْنَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ»^۳.

همانا من در میان شما با شواهد و مدارک قضاوت می کنم.

و این در حالی است که هیچ تقییدی بر زن و مرد بودن وجود

۱- المائدة (۵): ۴۹.

۲- النساء (۴): ۱۰۵.

۳- التهذيب: ۶، ۲۲۹، حدیث ۳.

ندارد. بنابراین علم و معرفت به قوانین و موازین اسلامی از شروط اساسی است. اگر در برخی روایات - چنانکه در بحث‌های آتی خواهد آمد - از کلمه رجل استفاده شده، خصوصیتی ندارد و هرگونه که مردان از طرف ائمه مجاز در تصدی قضا می‌باشند، زنان نیز حازند.

بحث - ضرر بررسی و تحلیل دیدگاه‌های مختلف فقهاء درباره حکم «قضاوت زن» و بررسی ادله هر دیدگاه، مناقشه‌ها و استدلال پیرامون دیدگاه مورد قبول نگارنده می‌باشد. ادله‌ای که گاه تنها یکی از علماء به آن استناد کرده و در دیگر کتب دیده نمی‌شود، بیان شده و مورد نقض و حل واقع شده است. بررسی ادله‌ای که حتی در بیان فقهاء دیده نمی‌شود از دیگر مباحثی است که در مان نوشته حاضر بیان شده است. نوآوری و بحث سندی و دلالتی روایات مربوط به شهادت زن، نقص عقل زن و مشورت با زنان از جمله این موارد می‌باشد. خاطر نشان می‌کند که این بحث با نگرشی تازه و تحلیل عمیق‌تر نسبت به آنچه که در تألیفات دیده می‌شود، صورت گرفته است.

حجت الله نیکی ملکی

۲۰ جمادی الثانی ۱۴۳۶ - ۲۱ فروردین ۱۳۹۴

میلااد با سعادت حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها